

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در فرمایش شهید صدر قدس سره بود. که حاصل فرمایش ایشان این شد که شارع
مبتلای به یک اختلاط اوامر و نواهی، واجبات و محرمات و مباحات خودش عند المكلفین
شده بر اثر عوامل مختلف.

خب محرماتش دارای ملاکات الزامیه هست و اهتمام دارد به این که آن‌ها انجام بشود.
واجباتش هم دارای ملاکات الزامیه هست، اهتمام دارد که آن‌ها انجام بشود. مباحاتی هم
که دارد دو قسم است؛ یک مباحاتی دارد که چون مصلحت نداشته، مفسده هم نداشته
فلذا مباح اعلام کرده. اما یک مباحاتی دارد که ممکن است حتی مفسده داشته باشد، یا
ممکن است حتی مصلحت ملزمه داشته باشد اما این که مردم در آن‌ها آزاد باشند و او
اجبارشان نه به فعل بکند، و نه به ترک بکند این خودش یک مصلحت ملزمه‌ای دارد. این
اعلام آزادی آن‌ها و مردم را در آن جا آزاد قرار دادن علیرغم این که ممکن است یک
مفسده‌ای هم داشته باشد. و علیرغم این که ممکن است انجامش مصلحت ملزمه‌ای هم
داشته باشد اما باز اجبار کردنش درست نیست باید آزاد باشند که به این‌ها می‌گوییم
اباحات اقتضائیه، مباحات اقتضایی.

خب در هنگام اختلاط این‌ها برای عباد قهراً تحفظ بر آن ملاکات الزامیه تحریمیه اقتضاء
می‌کند که مولی بگوید هر جا احتمال می‌دهی که آن حرام باشد شما احتیاط بکن تا این که
آن ملاکات الزامیه تحریمیه اجتناب بشود. و هم چنین نسبت به ملاکات الزامیه وجوبیه
بگوید هر جا احتمال این وجوب را می‌دهی و قطع به عدم وجوب در آن جا نداری آن جا
هم احتیاط کن به انجام تا این که آن‌ها از دست نرود. ولی این دو راهکار تراهم دارد در
مقام حفظ با این که خب اگر بخواهد احتیاط کند در این موارد خیلی ... ملزم است دیگه،
ملزم است در ناحیه احتیاط بر آن‌ها که حتی آن مباحات اقتضائیه را هم دیگه آزاد نباشد. و
به خاطر آن حرام‌های واقعی آن‌ها را هم ترک کند. پس باید در مقام عمل الزام به ترک
کند و این با مصلحت این که آن‌ها باید آزاد باشند تراحم دارد. پس مولی گیر می‌کند که
این جا چه کار بکند، یک تراحمی برای مولی پیدا می‌شود. بین حفظ آن مصالح که اقتضاء
می‌کند احتیاط کند و اجبار کند به یک طرف. و حفظ این مصلحت اباحات اقتضائیه که
اقتضاء می‌کند او را آزاد بگذارد و اجبار به یک طرف نکند. بخواهد آن‌ها را مراعات کند
باید اجبار به یک طرف بکند، بخواهد این مصلحت اباحه اقتضایی را مراعات کند باید اجبار
به هیچ طرف نکند. این دو تا با هم جمع نمی‌شوند، یک تراحمی است.

همین داستان در مورد واجباتی که مخلوط شده نمی‌شناسد وجود دارد. این جا است که
شارع آمده یک راهکاری را تعبیه فرموده و آن با نظر تیزبین خودش دیده. یک جاهایی
هست که محتمل خیلی مهم است. وقتی مقایسه می‌کند آن محتمل مثلاً مفاسد در

محرمات، یا آن مصالح ملزمه در واجبات. این را می‌سنجد، محتمل این را با آن مصلحت اباحه اقتضائیه. می‌گوید درسته اما حالا توی این حوزه درسته بعضی مصالح اقتضائیه، اباحه اقتضائیه هم فدا بشوند اما این جا بالاخره آن امر مهم‌تر است فلذا می‌گوید مثلاً در باب نفوس می‌گوید آقا احتیاط کن. در باب فروج می‌گوید احتیاط کن. چرا؟ برای این که یک مفسده ملزمه‌ای دارد می‌گوید توی این دایره‌ای که هست ولو من می‌گویم احتیاط بکن و به یک طرف دارم الزام می‌کنم و در نتیجه آزادی که خودش مصلحت دارد در آن دایره و در بعضی از اطراف از تو گرفته می‌شود ولی من چه بکنم. آن مفسده به حدی عظیم است که در این جا که ناچارم می‌گویم باشد آن اباحه‌های اقتضایی را فدا می‌کنم، دست از آن برمی‌دارم فلذا اصالة الاحتیاط جعل می‌کند در این خصوص.

یک جا می‌بیند که آن مصلحت‌هایی که از بین می‌رود این مقدارها نیست که بتواند بچربد بر مصلحت آزادی و آن آزادی مهم‌تر است، آن جا آن مصلحت‌ها را فدا می‌کند و می‌گوید برائت، حلیت و امثال این‌ها. اصول تریخیه جعل می‌کند.

یک جاهایی هم هست که... پس این جا به حساب محتمل‌ها بود. یک جا هم هست که خب ثقاتی، آدم‌های معتمدی آمدند اخبار کردند و می‌بیند درصد اخبار این‌ها و احتمالاتی که از اخبارات این‌ها پیدا می‌شود قوت دارد. این جا از باب این که این احتمال قوت دارد ایصالش به واقع و واقع نمایی آن، می‌آید آن را تقدیم می‌دهد که گفتیم عقلاً گاهی این کار را عقلاً می‌کنند. یک وقت ممکن است محتمل مهم باشد، خیلی مهم باشد وقتی برای یک احتمال خیلی مهم بود، قوی بود عقلای عالم هم دنبال آن احتمال می‌روند و دست از آن محتمل برمی‌دارند مثل این که کسی می‌رود توی یک پناهگاه خب در این پناهگاه پنج درصد احتمال این است که یک زلزله ده ریشتری بیاید معاذ الله ولی 95 درصد هم احتمال این هست که این جا محفوظ می‌ماند در این پناهگاه. این جا عقلاً چه کار می‌کنند؟ خب زلزله ده ریشتری احتمالش خیلی مهم است، محتمل خیلی مهم است. اما چون این طرف احتمال سلامتی و عدم ابتلاء 95 درصد است این جا علیرغم این که محتمل آن جا خیلی مهم است این را بر آن ترجیح می‌دهند. شارع هم در این مواردی که این چنینی است ممکن است این را ترجیح بدهد.

هر جا این کار اخیر را انجام داد، این می‌شود اماره که حکم ظاهری آن براساس قوت احتمال بود. و هر جا براساس اهمیت محتمل بود آن می‌شود اصل. حالا اگر علاوه بر اهمیت محتمل احتمال هم یک مقداری دخالت داشت می‌شود اصل محرز. اگر اصلاً احتمال دخالت نداشت فقط اهمیت محتمل در نظرش بود می‌شود اصل غیرمحرز.

بنابراین حکم ظاهری عبارت شد از چی؟ از احکامی که خودش مصالحی ندارد و منشأش همان مصالح احکام واقعیه است که مولی در مقام تراحم حفظی بین آن مصالح واقعیه‌ای که در محرمات، ملاکات واقعیه‌ای که در محرمات و واجبات و اباحه‌های اقتضائیه هست این راهکار را آمده به خرج داده به عنوان اماره یا به عنوان اصل غیرمحرز یا به عنوان محرز تا این که تحفظ کند بر آن ملاکات واقعیه. این حاصل فرمایش ایشان است در کتب‌شان.

و به واسطه این ایشان خیلی جاها در اصول، در فقه براساس این خب منهج‌شان با قوم متفاوت شده و مطالب مهمی را استنباط و استخراج کردند از این مبنا. و لذا این مبنا خیلی مهم است که ما بررسی کنیم و این مبنا معاصر ماست در این عصر اخیر، این یک مبنایی است که خب از طرف این اندیشمند بزرگ ... شده و خیلی‌ها هم قبول کردند.

در مقابل فرمایش این بزرگوار وجوهی از سؤالات یا مناقشات یا منبهات وجود دارد که حالا به بخشی‌اش اشاره می‌کنیم که علی‌ضوء این وجوه فرمایش ایشان محل اشکال واقع می‌شود.

سؤال: فرقی با نظر دیگران چیه؟

جواب: نظر دیگران این بود که گفتیم دیگه، مثلاً آقای نائینی می‌گفت مجعول را باید ببینیم. اگر طریقت جعل کرده می‌شود اماره. اگر عمل را جعل کرده، می‌گوید عمل کن این جوری می‌شود اصل. اگر گفته عمل کن علی‌الله الواقع می‌شود اصل محرز. اگر گفته عمل کن می‌شود اصل غیرمحرز. مجعولش را باید ببینیم چیه. به ملاکات کاری نداریم، به این که تراحم حفظی شده کار نداریم اصلاً حوزه احکام ظاهریه تراحم حفظی نیست. ایشان می‌گویند حوزه احکام ظاهریه تراحم حفظی است. آقای نائینی می‌گویند نه حوزه احکام ظاهریه تراحم حفظی نیست. یا بزرگان دیگه که می‌گویند بابا اماره آن است که در موضوعش شک اخذ نشده، فوقش موردش هست اما اصول آن است که در موضوعش شک اخذ شده کاری به تراحم حفظی و این‌ها ندارد. این‌ها هم یک احکام ظاهریه‌ای است که لمصالح شارع آن‌ها را جعل می‌کند اما اخذ شک در موضوعش کرده. اما ایشان می‌گویند اصلاً احکام ظاهری حوزه‌اش حوزه کجاست؟ تراحم حفظی است. به همین توضیحی که دادیم. دیگه توضیح بیشترش را هم دیروز داده بودیم.

سؤال: در مقام اثبات هم راهی هست به این؟

جواب: بله در مقام اثبات هم می‌فرماید راه هست. از ادله باید اصولی مراجعه کند یا فقیه مراجعه کند ببیند این جور کجا، آن جور ... مثلاً ایشان می‌فرماید ما از ادله‌ای که برای حجیت خبر واحد است استظهار می‌کنیم که این جا مولی به خاطر قوت احتمال مقدم داشته. چون فرموده «ما ادباً عنی فعنّی یؤدی» هر جایی باید از مقام اثباتش فهمید که حالا اماره است یا اصل محرز است یا غیرمحرز است.

سؤال: پس لسان مهم است دیگه؟

جواب: نه، لسان برای این که حالا ببینیم کدام قسم از این اقسام ثلاثه است. بخواهیم ببینیم اصل محرز است یا غیرمحرز است خب از لسان دلیل باید بفهمیم که این جا کدام راهکارها را قرار داده.

سؤال: ایشان فرمود توی قوت احتمال ممکن است براساس جری عملی مثلاً جری کند.

جواب: نه، ممکن است یک جایی یک قرینه‌ای بشود و الا قبول دارد ایشان که ظاهراً مثلاً «ما ادباً عنی فعنّی یؤدیان» ظاهرش این است که دارد جعل اماره می‌کند و قوت احتمال است. ولی این جور نیست که بگوییم این ادبیات غلط است حتماً جای دیگه. ممکن است یک جای دیگه با یک قرینه‌ای بفهمیم همین ادبیات را به کار گرفته ولی اصل است. ولی قرینه می‌خواهد. یا آن عبارتی که آقایان می‌گویند حتماً مال اصل است ایشان می‌گویند درسته ظهورش این است ولی این جور نیست که با او در مورد اماره گفتن غلط باشد. ممکن است با یک قرینه‌ای همان ادبیات را در مورد اماره یک جایی به کار برده باشد. آن فرمایش ایشان این است.

خب حالا آن وجوه و مناقشاتی که در حول فرمایش ایشان هست اموری است؛

امر اول: این است که طبق این نظریه‌ای که ایشان افاده فرموده لازم می‌آید احد الامرین علی سبیل منع الخلو که این دو امر یا ممتنع است یا فی کمال الاستبعاد است. و آن احد الامرین این است که یا لازم می‌آید ما ملتزم بشویم بتغیّر ملاکات واجبات و محرمات و مباحات اقتضائیه به حسب ازمان مختلفه. و به حسب احوال مختلفه و به حسب افراد مختلف و حتی به حسب حالات مختلف یک فرد. بگوئیم مفسده‌ای که موجب حرمت یک چیزی شده این تغیر پیدا می‌کند. حرمت سر جایش هست اما آن پشتوانه‌اش که آن مفسده باشد تغیر پیدا می‌کند. یک وقت یک جوری است که اهم است، یک وقت نه مهم است. و هم چنین مصالحی که موجب وجوب شده این به حسب ازمنه، احوال، افراد و حتی فرد واحد نسبت به حالات مختلفش بگوئیم تغییر پیدا می‌کند. در اهم بودن و اهم نبودن. یک زمان همان اهم است، یک زمان همان اهم نیست. و هم چنین آن مصلحت اباحه اقتضائیه. یا این لازم می‌آید و یا لازم می‌آید که اگر آن مصالح و آن مفاصد آن‌ها ثابت هستند مولای ما این درکش از اهمیت و مهم بودن به حسب ازمنه و به حسب افراد و به حسب این‌هایی که گفتیم مختلف بشود و مذاقش هی تغییر کند.

حالا توضیح مطلب؛ شما یک بازه زمانی را در نظر بگیرید مثلاً از زمان صدر اسلام در نظر بگیرید تا زمان حضرت رضا سلام الله علیه که حضرت رضا سلام الله علیه یک مطلبی را ایشان می‌فرماید و بعد از زمان ایشان. خب از صدر اسلام تا زمان حضرت رضا سلام الله علیه این اشتباه و اختلاط وجود داشته. خب عده‌ای به چی مراجعه می‌کردند؟ عده‌ای به برائت مراجعه می‌کردند چون شبهه حکمیه بوده، فحص می‌کردند نبود، برائت، اصالة الحلیة و امثال ذلک مراجعه می‌کردند. این جیل یا این زمان که مثلاً صد سال، دویست سال طول کشیده این‌ها همه در این صد سال و دویست سال چی اجراء می‌کردند؟ برائت، حلیت. سؤال می‌کردیم آقا چرا برائت و حلیت جعل شده در این موارد؟ جواب چی می‌دادید شما برای آن مقطع؟ می‌گفتید چون در این جا احکام اباحه اقتضائیه چی بوده در نظر مولی؟ اهم بوده فلذا او را مقدم داشته و نگفته احتیاط کنید در این مدت.

حضرت رضا سلام الله علیه که آمد، روایتی از ایشان هست که می‌فرماید در این مورد احتیاط کنید. این‌ها تدریجی صادر شده دیگه. تا حضرت رضا نفرموده روایتی نبود، دلیلی نبود، همه چه کار می‌کردند؟ برائت جاری می‌کردند، اصالة الحلیة جاری می‌کردند. از زمانی که حضرت رضا فرمود احتیاط خب دیگه برائت نمی‌توانند جاری کنند. در این شبهات باید احتیاط بکنید. از شما سؤال می‌کنیم این زمان به بعد چرا احتیاط جعل شده؟ می‌گویید که چون احتیاط بر اساس این است که آن ملاکات احکامات الزامیه در نظر مولی اهم است از ملاکات اباحه اقتضائیه. پس در این جا یا باید بگویید در همین مثالی که زدید، در آن صد سال، در آن دویست سال چی بوده؟ ملاکات واجبات و محرمات مهم بوده و در این مدت ملاکات اباحه‌های اقتضائیه اهم بوده فلذا در این مدت برائت حجت بوده، برائت جاری می‌شده. اما از زمان حضرت رضا علیه السلام به بعد عکس شده. و ملاکات وجوبیه و تحریمیه اهم شده در نظر مولی فلذا احتیاط جعل کرده گفته احتیاط کنید. علی عکس ما سبق. یا این جور باید بگویید که پس این تغیر پیدا کرد، به حسب زمان ملاکات تغیر پیدا کرد. در یک زمانی همین واجبات و محرمات ملاکاتش ضعیف بود نسبت به اباحه اقتضایی و آن قوت داشت. از این زمان به بعد عوض شد؛ آن قوت پیدا کرد آن ضعف پیدا کرد. یا این جور باید بگویید، یا بگویید نه این‌ها تغیر نکرده، این مولای ما مذاقش عوض شده، درکش عوض شده. تا این زمان درکش این بود که آن اهم است، یعنی ملاک اباحه اقتضایی اهم است، درکش این بود. فلذا است برائت جعل کرد، اصالة الاباحة جعل کرد و امثال این‌ها. اما بعدش که می‌آید مذاقش عوض شد، درکش عوض

شد، درکش عوض شد. خب پس بنابراین احد الامرین باید پیش بیاید و الا چرا این دو تا زمان‌ها با هم فرق می‌کنند. این مسأله توی اصول جاری است، توی اماره‌ها هم جاری است، همه جا این جوری است.

این که گفتیم راجع به ازمنه مختلفه همین جور می‌شود. اخیال مختلفه هم همین جور می‌شود. یعنی آدم‌های توی آن صد سال برای آن‌ها، برای آن آدم‌ها باید بگویم مباحات اقتضائیه اهم بوده و ملاکات احکام تکلیفیه وجوبیه یا تحریمیه ضعیف است نسبت به آن. پس بنابراین مصالح و مفاسد می‌شود چی؟ می‌شود نسبی. برای این جور است، برای آن. برای این افرادی که در این صد سال زندگی می‌کنند این جور است، برای افرادی که... وجوب فرق نمی‌کند، حرمت فرق نمی‌کند، اما این‌ها هی عوض و بدل بشود. حتی گفتیم من فردی الی فردی باید بگویم مختلف است. این آقا سید مرتضی است می‌گوید حالا باید حجت بشود. هر چی خبر واحد می‌آید می‌گوید فایده ندارد برائت جاری می‌کند. آن‌ها دیگه شیخ مفید می‌گوید حجت است این جا جای برائت نیست، حرام است. یا می‌گوید واجب است. خب در همین جای واحد شما بگویم اختلاف دارد اغراض مولی. می‌گویم آقا به سید مرتضی، چرا می‌گوی برائت؟ برای سید مرتضی چرا می‌گوید برائت حجت است، برائت شرعیه جاری می‌کند سید مرتضی، استناد می‌کند می‌گوید خدا خودش فرموده «کل شیء مطلق حتی یرد فیہ النهی» خودش فرموده «رفع ما لایعلمون» خب این برائت شرعی. می‌گویم چرا برای این آقا برائت شرعی است؟ می‌گوید چون این جا مصالح احکام اقتضائیه، اباحه‌های اقتضائیه در نظر ما اهم بوده فلذا به سید مرتضی هم می‌گوید که برائت جاری کن، احتیاط نمی‌خواهد بکنی. اما به آن شیخ مفید می‌گوید برائت جاری نکن، آن مهم است. پس من فردی الی فردی این‌ها باید اختلاف داشته باشد. حتی شخص واحد در حالات مختلفش باید اختلاف داشته باشد تا این زمان به دلیل نرسیده، به ادله اباحه مثلاً احتیاط نرسیده هنوز، فحص کرده هنوز نرسیده خب باید چه کار کند؟ یک مجتهدی است هر چی فحص کرد «فحص و لم یظفر علی دلیل الاحتیاط» چه می‌کند؟ خب برائت جاری می‌کند. بعد ظفر بدلیل الاحتیاط بعداً خب قبلاً که برائت جاری می‌کرد خب حکم شرع بود حجت بود برای او. بعد باید چه کار کند؟ احتیاط کند. سؤال می‌کنیم از شهید صدر می‌گویم آن وقت چرا شارع به او گفت برائت جاری کن؟ می‌گوید چون در تراحم احکام اباحیه مقدم بوده آن موقع برای همین آقا. می‌گویم حالا چرا می‌گوی احتیاط بکن؟ می‌گوید چون احکام الزامیه مقدم است بر آن. پس یک شخص واحد باید این مصالح و مفاسد هی تغییر کند. یا اگر آن‌ها تغییر نمی‌کند مذاق مولای ما باید تغییر کرده باشد. درکش تغییر کرده باشد، در فهمیدن اهم و مهم. و هذا إما غیر معقول مثل این که بگویم درکش عوض شده. مولای ما مولایی نیست که بگویم جهل دارد، درکش عوض می‌شود این جوری و آن جور. در شرع که نمی‌شود چنین حرفی را زد. این قسمتش حتماً غیرمعقول.

اما آن که تغییر بخواهد پیدا بکند مصالح و مفاسد و این‌ها، آن هم امر مستحیل نیست یعنی اشکال ندارد مثلاً بگویم یک چیزی را که خدا حرام فرموده این یک کف مفسده دارد توی طول دوران‌ها ممکن است شدت و ضعف هی پیدا بکند. فلذا یک حرمت ثابت می‌آید روی آن اما پشتوانه‌اش فرق می‌کند ممکن است در یک صد سالی یک جور باشد، بعداً یک جور دیگه بشود، بعداً شدت پیدا بکند، دوباره ضعف پیدا کند، دوباره شدت پیدا بکند. نسبت به افراد ممکن است مختلف بشود. برهان نداریم بر این که بگویم استحاله دارد. ولی خیلی امر مستبعدی است. که نوسان داشته باشد.

سؤال: اولاً که در زمان پیغمبر تا امام رضا یک حکمی بود از زمان امام رضا...

جواب: معاذ الله. ولی علتش این نبود.

خب این به خدمت شما عرض شود که پس از فرمایش ایشان بخواهیم ملتزم به فرمایش ایشان بشویم و بگویم حوزه احکام ظاهریه حوزه تحفظ بر ملاکات واقعی مزاحمه بین ملاکات وجوبات و تحریمات با اباحه اقتضائی است، این مستلزم چنین مطلبی است. فلذا است که باید گفت این تمام نیست و درست نیست. این اشکال اول و منبه اول.

اشکال دوم:

اشکال دوم این است که ما قبول داریم اگر یک چنین رخدادی پیش بیاید فرضاً که تراحم بشود مولی می‌تواند لولا اشکال قبل‌مان بیاید براساس آن احکام ظاهریه جعل کند تا این که تحفظ کرده باشد مهما ممکن بر آن ملاکات اهم. حالا یا این طرف بوده ملاکات اعم، یا آن طرف بوده یا براساس قوت احتمال. اما آیا منشأ و مبرر جعل حکم ظاهری منحصر در این است و هیچ منشأ عقلایی و عقلی دیگری قابل تصویر نیست؟ تا این که شما نتیجه بگیرید که جعل احکام ظاهریه در شرع فقط براساس تراحم حفظی است. آیا تصویر دیگر عقلایی و عقلی برای جعل احکام ظاهریه تصویر نمی‌شود جز این یا می‌شود؟ خب حق این است که می‌شود. حالا سؤال می‌کنیم اگر مثلاً مولی اصلاً تراحم حفظی ندارد، مثلاً اصلاً اباحه اقتضایی فرض کنیم ندارد، فقط واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات دارد. و اباحه‌ها لااقتضایی. اصلاً ندارد چنین چیزهایی. خب جعل وجوب کرده، جعل حرمت کرده، این‌ها را جعل کرده. توی مقام عمل می‌بیند اگر امارات و اقوال ثقات را بیاید حجت بکند در مقام ایصال آن مجعولات واقعی‌اش می‌بیند این ایصال این امارات به واقع یا مساوی قطع‌ها و علم‌های‌شان هست یا قریب به آن است. این از نظر وصول به واقع. از آن طرف هم اگر این کار را بکند یک تسهیلی برای مردم است. اگر مردم بخواهند حتماً بروند علم پیدا بکنند به احکام، ریز ریز هر حکمی را علم به آن پیدا بکنند یک مشقت عظیمی است. علاوه بر این که وقتی این کار را کرد چون راه رسیدن به احکام آسان می‌شود، ترغیب می‌شوند عباد به دینداری ولو این که بیایند ملتزم بشوند بگویند خب یاد می‌گیریم از این آقا. الان اگر بگویند؛ مثل آن حلیون که منسوب به آن‌ها است که می‌گفتند تقلید باطل و حرام است و همه باید اجتهاد کنند. و خودشان اجتهاداً احکام را به دست بیاورند. عده‌ای از فقهای حلب به آن‌ها منسوب است که چنین فتوایی دارند. خب اگر چنین چیزی واقعاً باشد مردم کار و کاسبی‌شان را باید... تازه آن‌هایی که همه کارها را رها می‌کنند می‌آیند توی حوزه بعد از شصت سال به قول امام تازه هنوز علی‌الاحوط و لعل این جور باشد و هنوز فتوا نمی‌تواند بدهد. اجتهاد مگر چیز آسانی است. خب حالا اگر این جور بود حکم شرع این بود که نه آقا تقلید نمی‌شود همه باید اجتهاد کنند، قلّ الدیانون حتماً. اما به خلاف این که بگوید نه لازم نیست از یک مجتهد سؤال کن، عمل کن قبول است. این ترغیب به دینداری می‌شود.

خب حالا اگر شارع بیاید ببیند که اگر امارات را حجت بکند چون این امارات مساوی المطابقه هست با علوم ناس یا قریب المطابقه هست با آن در کنار این که این مصالح را هم دارد که تسهیل امر عباد می‌شود، موجب ترغیب به دینداری‌شان می‌شود آیا در این صورت باسی است که مولی بیاید بگوید جعلت الامارات حجة. باید حتماً تراحم حفظی باشد تا بیاید این کار را بکند یا نه اصلاً تراحمی هم نیست اما چون می‌بیند اگر امارات را هم حجت بکند ضرری به مردم وارد نمی‌شود، بلکه نفع دارد. چون ایصال آن‌ها و وصول

آن‌ها به واقع کمتر نیست از این که بگوید حجت نیست و فقط باید راه علم را بروید. و در کنار آن، آن تسهیل وجود دارد، آن ترغیب هم وجود دارد. آیا ممنوع است این جا، این را نمی‌شود فرض کنیم که وجه جعل حجیت امارات بشود؟ نمی‌شود این را فرض کرد؟

این مال امارات. مال اصول عملیه‌اش هم همین جور است؛ خب برائت جعل می‌کند، اصالة الحلیة جعل می‌کند، در چه ظرفی؟ می‌گوید آقا اگر علم نداشتی، اماره هم من برای تو قرار نداده بودم حالا در این ظرف حلال است، برائت داری، عقاب نداری، رفع ما لایعلمون، چرا این کار را می‌کند؟ جریاً علی حکم العقل به قبح عقاب بلا بیان. همین میرریش است. می‌گوید خب ممکن است یک کسی همین حکم عقل را نفهمد که راحت بشود، بگذار من هم جعل بکنم خیالش راحت بشود. خب چه اشکالی دارد این. این نمی‌شود مصحح جعل برائت و حلیت و این‌ها بشود؟ ولو این که تزامم حفظی هم نباشد. چه لزومی دارد که ما فرض تزامم حفظی بکنیم تا مقنن و شارع بخواهد احکام ظاهریه جعل کند. می‌شود تزامم حفظی هم نباشد روی این جهتی که دارم عرض می‌کنم بیاید این کار را بکند.

یا این که بیاید برائت را در این ظرف جعل کند، یا جریاً علی حکم العقل یا منعاً و ایجاد المانع لحق الطاعة اگر حق الطاعة‌ای شدیم مثل خود ایشان. چون حق الطاعة در جایی است که شارع اذن نداده باشد. ولی خودش می‌گوید نمی‌خواهد، ترک کن، عیب ندارد. این جا که حق الطاعة دیگه نیست.

خب برای این که برائت عقلی را قبول ندارد و حق الطاعة عقلی می‌گوید هست. اما چون این حق الطاعة معلق است بر این که شارع اذن نداده باشد شارع بیاید تسهیلاً للعباد بگوید که بله مجازی، برائت جعل بکند، حلیت جعل بکند تا جلوی حق الطاعة را بگیرد.

و هم چنین آن اصول عملیه‌ای که احتیاط هست آن را خب علی مسلکم جریاً علی حق الطاعة. خب چه اشکالی دارد؟ یا نه، علی مسلک قاعده قبح عقاب بلا بیانی‌ها در یک موردی می‌بیند این جا مصالح نفس الامر و واقعی در خطر است و خیلی مهم است برای عباد. آن جا می‌گوید احتیاط کن، تزامم حفظی هم نشده. اما اگر این حرف را نزنند آن‌ها برائت جاری می‌کنند. برائت عقلی لا اقل جاری می‌کنند. آن مصالح مصالحی است که ملزمه هست حتی در این حال و برای عباد استیفاءش لازم است خب می‌آید احتیاط جعل می‌کند.

سؤال: شهید صدر جواب می‌دهند که ثبوتاً قابل تصویر هست این فرضی که شما می‌فرمایید ولی اثباتاً دلیل ندارد.

جواب: خطرناکی آن را دلیل دارند.

سؤال: این فرمایش بنای عقلاء است ...

جواب: ما هم این جا می‌گوییم بنای عقلاء همین است. اتفاقاً بنای عقلاء ان شاء الله در ... پس بنابراین، این که شما می‌فرمایید اولاً این بحث ثبوتی است که ... اصلاً احکام ظاهریه ما هو حقیقه، ما جوهره؟ مگر به این است که در ورای تزامم حفظی است؟ چنین حرفی نیست.

سؤال: این که حضرتعالی گفتید در مورد میرر در بحث جری امارات، شارع تسهیل را در

نظر می‌گیرد مباحث دیگری غیر از کاشفیتش را و قوت احتمالش را در نظر می‌گیرد و اماره را حجت می‌کند لازمه‌اش این است که آن چه که دارج بین فقهاء است که می‌گویند امارات مثبتاتش حجت است توجیه نشود. شهید صدر نکته‌ای دارد می‌گوید تنها وجهی که می‌تواند براساس آن گفته بشود امارات ... حجت است این است که فقط قوت کشفش.... چون نسبت به ...

جواب: نه، جواب دادیم از آن چند روز پیش. عرض کردیم این لازم نیست این چینی باشد.

سؤال: تعبدی است دیگه.

جواب: نه تعبد نیست.

سؤال: شما بر چه اساسی مدلول التزامی را می‌گویید تسهیل داده...

جواب: گفته شد. خود ایشان هم توی بعضی کلماتش شاید باشد. بعضی تلامذه ایشان هم در بعضی کلماتشان هست.

سؤال: این جا که....

جواب: نه ببینید یک وقت شما دنبال این هستید که تلازم ثبوتی درست کنید به این که اگر این حجت شد مثبتاتش هم باید حجت بشود. نمی‌شود تفکیک بشود. این چه امری است. یک وقت می‌گویید نه شارع در مورد امارات آمده گفته خودش حجت است، لوازمش هم حجت است.

سؤال: ما که در فضا بحث نمی‌کنیم.

جواب: فضا نه، همین در خارج.

سؤال: فقهاء گفتند اماره حجت است.

جواب: فقهاء از کجا گفتند. فقهاء از باب ادله گفتند نه از بابی که ایشان می‌فرماید.

سؤال: دلیل خاصی نداریم ...

جواب: دلیل خاص دارد. دلیلش سیره عقلاء است. دلیل حجیت خبر واحد عقلاء است، این هم دلیلش سیره عقلاء است.

سؤال: در سیره عقلاء....

جواب: ببینید الان این بحث‌ها لا ...

سؤال: به لحاظ کاشفیتش در سیره عقلاء این‌ها مطرح نیست که.

جواب: چرا.

سؤال: سر سوزنی تسهیلاً مطرحش بکنند نسبت به ...

جواب: چرا شما... مگر عقلاء خبر واحد را برای چی حجت می‌دانند؟

سؤال: به خاطر تسهیل....

جواب: نه نمی‌گوید. من که نگفتم تسهیل فقط.

سؤال: شما گفتید دلیل داریم که ...

جواب: آقای عزیز چرا شما.... نه، من این را گفتم؛ گفتم آیا این مبرر نمی‌تواند باشد که یک مقننی بدون اینکه اغراض اباحه اقتضائیه داشته باشد... ندارد، واجباتی را جعل کرده، محرماتی را جعل کرده و عبادش را می‌داند که اگر به این‌ها بخواهد بگوید آقا حتماً بروید سراغ علم پیدا کردن به تکالیفات می‌بیند این مشکلاتی دارد از آن طرف می‌بیند که اگر بیاید اماره جعل بکند این امارات مساوی المطابقه است با آن علم‌شان، یا قریب المطابقه است، یا حتی اکثر المطابقه هست که شیخ اعظم فرمود که ممکن است... چون می‌بیند بسیاری از علم‌های این‌ها جهل مرکب است. به اماره عمل کنند بیشتر به واقع می‌رسند تا به علم‌شان عمل بکنند. اگر شارع این حرف را می‌بیند غلط است بیاید بگوید جعلت الامارة حجة. تراحم حفظی هم نیست، اصلاً چون اباحه‌های اقتضایی اصلاً ندارد. در این طرفی که فقط واجبات دارد، محرمات دارد، در این طرف اگر بیاید چنین کار بکند؛ اماره را حجت بکند اشکال دارد؟ اشکال ما این است که شما چرا می‌گویید حتماً این باید در زمان تراحم حفظی باشد و براساس ترفیع قوت احتمال باشد. چرا این را می‌گویید، ما راه دیگری هم داریم. آن حرف درست فرضاً اگر از اشکال قبلی صرف‌نظر بکنیم اما منحصر نیست به این که شما می‌فرمایید تا بگویید تعریف احکام ظاهریه عبارت است از این که چیزهایی که جعل می‌شود در زمان تراحم حفظی و به ملاحظه تراحم حفظی. خب این چه اشکالی دارد الان این را جعل بکند. یا چه اشکالی دارد آن اصل عملی را جعل بکند؛ چه برائتی، چه احتیاطی. این‌ها مبررات عقلایی ندارد؟ خب دارد. خب حالا اگر آمد جعل کرد آن جا باز مثبتاتش حجت می‌شود یا نمی‌شود، این‌ها مباحث آخری است.

سؤال: آخری است؟ عند مطلب است.

جواب: نه نه، بحث آخر است آن‌ها.

سؤال: ... یک چیزی می‌گویید که بعداً هم می‌آید. خب بعداً ... شهید صدر براساس همین حرف آقای نائینی را نقض می‌کند.

جواب: آقای عزیز آن مبحث آخر است فلذا آقای نائینی قدس سره فرمود که چون آن جا جعل ... چون در امارات جعل علمیت و طریقیت کرده قهراً علم به ملزوم علم به لازم هم هست. آن را هم جعل کرده. خب از این راه گفته نه چون تراحم حفظی شده. بابا تراحم حفظی نیست اصلاً ولی چه اشکالی دارد این حرف؟ مگر ما این.... آخه این جا را دقت بکنید، چه ربطی به تراحم حفظی دارد که شما می‌فرمایید. ربطش به این است که جعل علمیت کرده. ولو تراحم حفظی نباشد. خب تازه آن هم اشکال دارد که ان شاء الله در باب ... که آقای خویی فرموده چه ربطی دارد به هم دیگه. این که علم واقعی و وجدانی نیست که علم به این، علم به آن بیاورد. درجه احتمال این با درجه احتمال آن... این جا که نیست که. حالا این مبحث مثبت و این‌ها پیش حرف آخری است که در محل خودش می‌گوییم. پس این هم مطلب دومی است که ما محضر این بزرگوار عرض می‌کنیم.

مطلب سومی که عرض می‌شود خدمت ایشان.... ان شاء الله فردا.

وصلی اللہ علی محمد وآل محمد.